

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

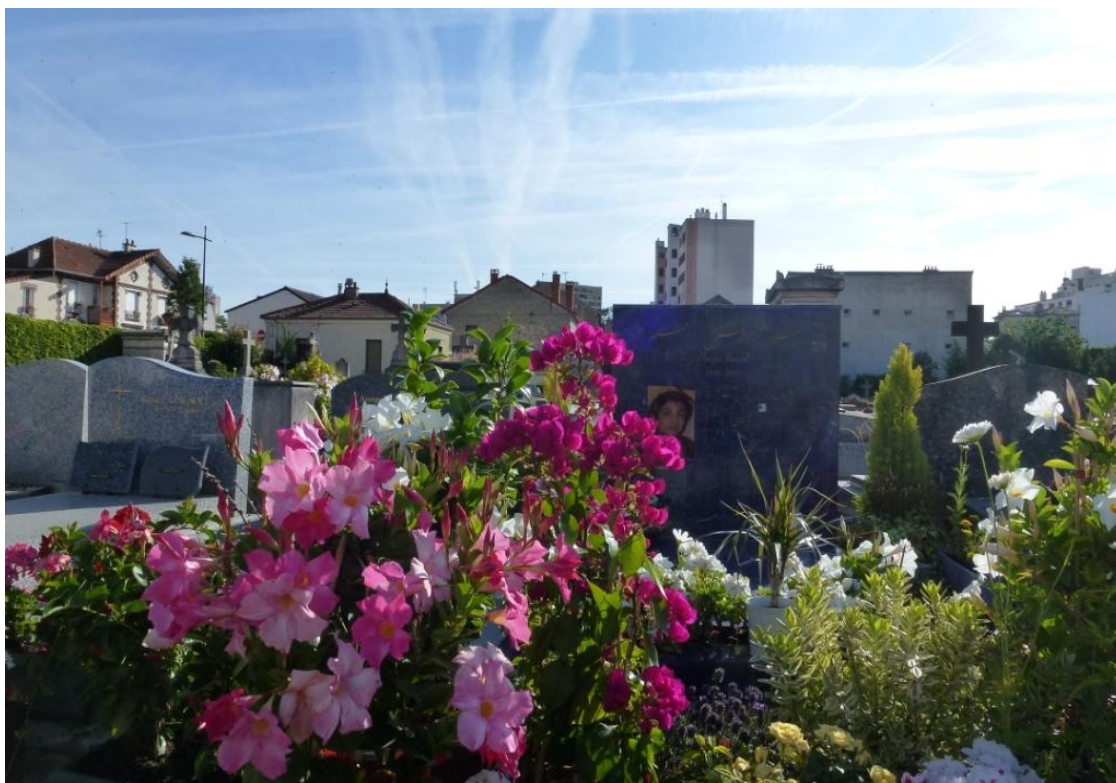
قسمت پانزدهم

شانه هایش تکیه گاهم بود رفت

سایه اش همچون پناهم بود رفت

شادی من یک نگاهی بود رفت

شادی من بود دیدار رخس



اساس و بنیاد عضو یا پیرو شدن

اکثریت اعضاء جنبش طالبان از جوانان برخواسته از محیط دهات و بی بضاعت افغانستان، یا از ولایات شرقی و جنوبی کشور و یا از کمپ های پناهجویان، از ولایت شمال غربی سرحدی (NWFP) هستند که توسط مدارس جذب می شوند.

نقش مدارس دیوبندی:

این مدرسه ها با عرضه نمودن و باز ساختن دروازه های خدمات اجتماعی برای شاگردان زمینه خروج جوانان را از نفوذ ارزش ها و رسوم و عادات سنتی، که در آن احترام به کانون خانواده، پدر و بزرگان می باشد، خارج می سازد. و به این ترتیب صلاحیت و نفوذ به مدرسین انتقال می یابد. آموختن در این مدارس سبب به وجود آمدن یک فرهنگ نو سیاسی، در نزد نسل نو جوانان افغان که در کمپ های پناهندگان در پاکستان زندگی می نمایند و هم آن هائی که در آن جا تولد شده اند، گردید. و به این ترتیب ارزش های که توسط این مدرسه ها به آن ها انتقال یافت، همانا سرسختی، انعطاف ناپذیری و پیروی مطلق از شریعت و دین می باشد.

تمویل کنندگان این اسلام ردیکال یا بنیادی ممالک گُلف می باشند، تاریخچه به وجود آمدن طالبان نسل اول در نیمه دوم سال های 1990 میلادی بر می گردد به این مدارس و تمویل کنندگان شان. در بین سال های 1996 - 2001 میلادی سیاست زور و فشار علیه اهالی شهر نشین توسط طالبان پیش برده شد.

به طور مثال: خانم ها باید به پوشیدن حجاب (پرده) احترام بگذارند که دلالت به یک پرنسپ جدایی مطلق و خیلی خشن بین خانم ها و مرد ها در مکان های عامه می باشد. در افغانستان این پرنسپ در عین زمان که اسلامی ست سنتی هم است در حقیقت یک نوع رواج است.

طرز دید این جوانان پناهنده که در مدارس دینی تربیه شده اند و با محیط خانوادگی و اجتماع شان رابطه شان قطع گردیده است، قرار ذیل می باشد:

خانم ها با وجود داشتن چادری باید بدون یک محرم از خانه بیرون نشوند در غیر آن باید قمچین خوردن در انظار عامه را تحمل نمایند.

فرهنگ یا تعلیمات سیاسی و ایدیولوژیکی:

:(Thomas Barfield)

به قرار تشریح توماس برفیلد: «کمپ های پناهندگان مکان های ست که در آن جا اطفال پناهنده از زندگی گذشتگان چیزی نمی دانند و با امیدواری به دست آوردن کشور از دست رفته شان که برای شان زیاد تخیلی ست، می باشند. زیرا اطفال پناهنده کشور آبایی خود را نمی شناسند، اما در باره آن زیاد شنیده اند که بیشتر شکل افسانوی را به خود اختیار کرده است، گذشته برای شان آرمانی و مقبول است، زیرا حال بیچارگی و فقر و آینده نامعلوم می باشد».

توماس برفیلد علاوه می کند که طالبان از موجودیت تعداد زیاد نوجوانان که اکثریت مطلق شان مربوط به کمپ های پناهندگان و شاگردان مدارس هستند، برای تشکیل جنبش طالبان با دادن شعار های جهاد استفاده می نمایند.

برای این نسل افغانان که بسیار جوان هستند اشغال کشور توسط شوروی و جهاد علیه اردوی شوروی را شاهد نبودند، به این ترتیب طالب ها از سال 1994 میلادی برای شان چانس این را داد که بتوانند در یک جهاد تازه به نفع یک اسلام واقعی اشتراک کنند.

یک تعداد مؤلفین مانند (بیمَن و خلیلزاد (Byman, Khalilzad) تحریک طالبان افغان را کاملاً خارج از جامعه افغان می پندارند. این مؤلفین بالای ارتباط تنگاتنگ طالبان با دستگاه امنیت پاکستان (آی اس آی، ISI) و بالای انتخاب بینظیر بوتو زمانی که صدراعظم پاکستان بود تأکید می نمایند. انتخاب بینظیر بوتو، دلالت به رابطه نزدیک وی با نصر الله بابر رئیس آی اس آی از یک طرف، و طرفداری از سیاست جمعیت العلمای اسلامی در ولایت سرحدی شمال غربی (NWFP) از طرف دیگر می باشد.

رشید (A. Rashid, 1999) بالای فکتور های بزرگ محیطی در ظهور این جنبش تأکید می کند:

الحاق تحریک طالبان با شبکه های فراسرحدی و تمویل نمودن این شبکه برای تبادله مال التجاره و ترانسپورت آن در داخل پاکستان، مشخصاً بین پایتخت های ولایت، مانند کویته، کراچی و پشاور و ممالک گلف مشخصاً امارات متحده عربی و عربستان سعودی رول زیاد دارد. به این ترتیب تحریک طالبان با گرفتن امنیت، راه های تجارتي زمینی را برای امتعه پاکستانی به طرف آسیای مرکزی از طریق کویته، قندهار و هرات مطمئن می سازند.

برعکس برای جیل دورانسورو (Gilles Dorransoro) (55: 2005):

این جنبش نشان دهنده یک دینامیک فراملتی بوده و ارتباطات آنها با قبایل فراسرحدی یک رول تکمیل کننده را دارد. در مناطق سرحدی، همبستگی های قبایلی، مذهبی و تجارتي به صورت عمومی رول مکمل شدن را بازی می کنند.

در مورد اعتقادات طالب ها: بنیاد اعتقاد نامه یا اصول دینی شان در مدرسه های دیوبندی تهاداب گذاری شده که عبارت از اسلام حنفی می باشد. عملی نمودن *Synchrétiques* برخواسته از هندوئیزم را محکوم می کنند، مگر با طریقت صوفی یا *Soufisme* مخالفت ندارند. زیارت رفتن را ممنوع قرار داده و علیه اهل تشیع می باشند.

مهم ترین مدرسه شان اکوره ختک (*Akora Khatak*) می باشد شاگردان این مدرسه زمان برگشت دوباره به افغانستان به حیث مولوی و یا به صفت معلم در مدرسه ها تدریس می کنند و یا مدرسه های شخصی خود را تأسیس می کنند.

جنگ، سه نتیجه دارد: سیاسی شدن (*politisation*)، وهابی شدن (*wahhabisation*) و جذب نسل دوم پناهندگان.

اکثراً مدارس در داخل کشور به جبهه طالبان مبدل می شود.

وهابی ساختن در زمان جنگ: با آمدن تعداد زیادی سعودی ها، اسلام حنفی شکل رادیکال و بنیادی را به خود اختیار کرد. و از طرف دیگر داخل شدن سلفیزم (*Salafisme*) باعث گردید که از بعضی عمل های سنتی از قبیل گذاشتن پارچه های تکه های رنگه و توغ در بالای مزار شهدا و رفتن در اماکن مقدس و زیارت ممنوع قرار داده شود.

چیزی که بسیار قابل اهمیت است و باید توضیح گردد، که اگر جنبش طالبان و گرفتن قدرت توسط این تحریک دلالت کند به داخل شدن در شهر ها، پشتون های دهات و قصبات، در این صورت یک تعداد ارزش های که مختص به پشتون ها می باشند و با ارزش های اسلامی کاملاً مشبوع و همونا اند، به یک سلسله ابهامات بر می خوریم.

تحریک طالبان زیادهترین از اطفال و جوانان که در مدارس پاکستان و دور از محیط قبایلی و خانوادگی بزرگ شده اند، تشکیل یافته است.

احترام به حجاب یک عنصر خیلی مهم از ارزش های پشتون ها به شمار می رود. اما وقتی ملاحظه می کنیم که در صورت عدم مراعات حجاب، طالب ها به خود اجازه می دهند که خانم را بدون این که از اقارب و یا به گفته خود شان محرم وی باشند در انظار عام با دُرّه و قمچین لت و کوب می نمایند، که این عمل آن ها از نظر ارزش های پشتون ها غیر قابل قبول می باشد.

فلهذا این فرهنگ طالبانی برخواسته از تشکیلات کمپ های پناهندگان در پاکستان و آموختن در مدارس پاکستان حاصل گردیده و ارزش های اصلی و اجدادی در نزد شان کاملاً تخریب و از بین رفته است.

ادامه دارد